

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

## بررسی سبکی کلیات میرمختوم نیشابوری

(ص ۱۳۹-۱۲۱)

سید امیر جهادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱۱

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

### چکیده:

از شاعران شیعی و ناشناخته‌ی ادب فارسی در قرن هشتم و آغاز قرن نهم هجری قمری میرمختوم (مخدوم) نیشابوری است که در شمار مریدان و شاگردان شاه قاسم انوار است. درباره‌ی این شاعر اطلاعات زیادی در تذکره‌های ادبی و نیز تواریخ ادبی معاصر دیده نمی‌شود و علاوه بر این تاکنون آثار این سراینده‌ی مقتول ادب فارسی به زیور تصحیح و طبع آراسته نشده است. به همین روی نگارنده بر آن است که در این نوشتار ضمن بحثی کوتاه در خصوص زندگی، احوال و آثار این شاعر به بررسی دیوان شعری باقیمانده‌ی او از منظر ساختار، سبک، متن‌شناسی و محتوای اثر پردازد؛ تا هم یکی از گویندگان گمنام ادب فارسی را شناسانده باشد و هم بحث پیرامون هنر شعری و وجه اهمیت اصلی شعر او را که اندیشه‌های شیعی و مکتب عاشقی است به صورت برجسته و موکد بیان نماید.

**کلمات کلیدی:** میرمختوم نیشابوری، شعر شیعی، شعر قرن هشتم، عشق، شاه قاسم انوار

---

<sup>۱</sup>استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان jahadi@uk.ac.ir

**مقدمه:**

چه زیبا سروده است، شاعر نامی ادب پارسی: «گفت آن یار کزو گشت سرِ دار بلند/جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد»، کم نبوده‌اند عرفای بزرگی که به جرم بر زبان راندن اسرار ناب شهودی به اتهام الحاد و زندقه گرفتار زندان شده و به طرزی فجیع به قتل رسیده‌اند. بزرگانی چون: حلاج، ابن عطا، عین القضاة همدانی، شیخ اشراق، سردکاشانی، مشتاق علی شاه کرمانی و... فی الواقع از علل اتهام به این بزرگان فهم نادرست و بد و عجز و ناتوانی از درک اندیشه‌ها و نیز کاربرد اصطلاحات راز آلود، مبهم و دو پهلو از سوی صوفیان است و در کنار این میتوان از دلایل دیگری نیز نام برد که سبب شده مخالفان متعصب و متشرع بر عرفا تاخته و آنها را آماج تیر ملامت خویش گردانند.

از گروه شاعران عارف مسلک ادب فارسی که سرنوشتی چون بزرگان مقتول عرفان یافته است، میرمختوم (مخدوم) نیشابوری است که در شمار شاگردان و مریدان راستین یکی از بزرگان طریقت یعنی شاه قاسم انوار است و از طرفی علاقه شیخ به این مرید نیز بسیار زیاد است تا جایی که بر ورقه نخست یکی از نسخ خطی دیوان اشعار میرمختوم، مهر شاه قاسم انوار به عبارت «العبد قاسم الحسینی» درج شده است و این نشان بر تایید منش، مکتب و مشی فکری مریدی صادق دارد که بعدها به درجات والا و حالات بلند عرفانی مفتخر شده و مورد اقبال خاص و عام قرار گرفته و در نهایت با سعایت بدخواهان به تهمت کفر و زندقه گرفتار شده و مقتول میگردد. در این نوشتار ابتدا شرح احوال میرمختوم نیشابوری با توجه به تذکرها بیان خواهد شد و سپس به بررسی متن شناسانه اشعار او از منظر محتوا، سبک و ساختار پرداخته میشود.

**۱- شرح احوال:**

در باب احوال و زندگی میر مخدوم نیشابوری اطلاعات چندانی موجود نیست و آنچه که هست در تعدادی از تذکرها تکرار شده و معاصران نیز مطلب تازه‌ای بر آن نیفزوده‌اند. ذیلاً به بیان مطالب تذکرها در این خصوص پرداخته میشود.

در مجالس النفاثس که نزدیکترین منبع پس از میر مخدوم محسوب میشود چنین آمده است:

«میرمخدوم، امیرقاسم را به مثابه فرزند و محبوب بود. پدرش از مکه معظمه به زیارت مشهد مقدسه رضویه آمد و در مراجعت به نیشابور رسید و آنجا کدخدا شده متوطن گردید. خدای تعالی او را سه پسر عنایت فرمود. از همه خردتر میرمخدوم بود که نام اصیلش سیدمحمد بود و به جهت تحصیل به هرات آمد و در محلی که علوم ظاهر را تکمیل کرد ظهور شهرت امیرقاسم بود. به خدمت آن حضرت رفته مقید شد و آن حضرت هم به ترتیب و تکمیل او مشغولی نموده و ریاضتهای عظیم رجوع فرمود، چون

میرمخدوم پاک طنیت و صاحب دولت بود آن خدمتها را چنان شایسته و دلپسند کرد که حضرت به مضمون الاسماء تنزل من السما او را میرمخدوم نام نهاد. این مطلع از اوست:  
مطلع:

مطرب بزن ترانه و ساقی بیار جام      خونش حلال باد که گفته است می حرام

مزارش در نیشابور به قریه مهرآباد است. (مجالس النقایس، نوایی: ص ۸ و ۷) و (همان: ص ۱۸۴)

در ریاض العارفین نیز آمده که اجداد میرمختوم «از سادات مدینه طیبه بوده به عزم زیارت مشهد مقدس رضوی به خراسان توجه نمود...» (ریاض العارفین، هدایت: ص ۲۳۰-۲۲۷) و بلیانی هم در تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین از شدت علاقه و محبت شاه قاسم انوار به مختوم سخن می گوید و می نویسد: «خلیفه و فرزند خوانده شاه قاسم انوار بوده» (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی بلیانی، ج ۶: ص ۳۵۱۸-۳۵۱۷) هدایت در مجمع الفصحاء راجع به علت و نحوه مقتول شدن میرمختوم چنین آورده است: «پس از اخراج سیدقاسم الانوار به سبب تشیع از هرات، سید امیر مختوم را نیز متهم نمودند که با امیر غیاث الدین علی ترخان عشقبازی کرده و رساله محبت نامه برای وی در قلم آورده روغن گداخته برش ریختند و بعد از آزادی از شهر نیشابور اخراج کردند... علی الجملة در سنه ۶۰۳ رحلت نمود شاه قاسم الانوار مر او را مرثیه گفت...» (مجمع الفصحاء، هدایت، ج ۲: ص ۶۹-۶۸) آنچه که هدایت در خصوص تاریخ قتل میر مختوم آورده به دور از حقیقت است، در این باره مرحوم نفیسی در تاریخ نظم و نثر ایران بحثی نموده که به اختصار نقل میگردد: «در ۱۳ ربیع الثانی ۸۲۹ که احمد لر از پیروان فضل الله حروفی شاهرخ را هنگام بیرون آمدن از مسجد کارد زد کسانی را که با او محشور بودند گرفتار کردند و وی را نیز به زندان بردند و تا ۸۳۳ زندانی بود و در آن سال او را از زندان بیرون آوردند و از شهر بیرون کردند و روغن گداخته بر فرق سرش ریختند و روشنی شمع را به کثرت روغن خاموش کردند و بدین وسیله کشتند. پس اینکه تاریخ در گذشتش را ۸۳۰ و ۸۶۲ نوشته اند درست نیست...» (تاریخ نظم و نثر ایران، نفیسی، ج ۲: ص ۷۹۲-۷۹۱)

در فرهنگ شاعران زبان پارسی نیز اطلاعات جدیدی افزون بر تذکره‌ها نقل نشده است. (فرهنگ شاعران زبان پارسی، حقیقت: ص ۵۱۰)

در دیوان شاعر اطلاعات چندانی درباره زندگی و احوال شاعر دیده نمیشود، جز اشاراتی کوتاه. از جمله میرمخدوم در ضمن یک رباعی وصف حال مختصری از خود آورده و به نام شعری خویش نیز اشاره کرده است:

در دهر کسی نیست به محرومی من      محرومی من جمله ز مخدومی من  
از هستی خود چون عدم صرف شدم      شد صرف وجود آن همه معدومی من  
(نسخه خطی دیوان میر مختوم: ۱۶b)

و در بیتی دیگر اینگونه خود را در سلک بیدلان و سوختگان معرفی مینماید:

ما عاشق و رند و لابلالی هستیم      دایم ز شراب لایزالسی مستیم  
(۱۶b)

و گاه این چنین شرح دلدادگیش را میسراید:

تنگ شد بر جان من شاها چو صحرای وجود      نی حریف مدرسه ماندم نه مرد خانقاه  
(۱۵a)

شاه قاسم انوار، مراد و شیخ میر مختوم؛ مرثیه ای در قتل او سروده که ذیلاً ابیاتی از آن نقل میشود:

میر مختوم سفر کرد و دعایی فرمود      همه دلهای عزیزان به فراقش فرسود  
...من چه گویم که چه شد فوت؟ ز من و اسفا      سالک راه خدا، ساکن درگاه شهود  
رفت از این دیر فنا جانب محبوب ازل      رو به درگاه خدا کرد که «نعم المشهود»  
...میر مخدوم چه گویم؟ که به بیگاه و پگاه      قاسم خسته روان می کند از دیده دو رود  
(کلیات قاسم انوار: ص ۳۳۴، ابیات ۵۵۰۷ تا ۵۵۱۶)

## ۲- نسخ خطی کلیات:

از کلیات میر مختوم نیشابوری موسوم به «پسند الاحرار» سه نسخه به مشخصات ذیل موجود است:

۱- نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۲۶۰۵/۳ تحت عنوان پسند الاحرار امیر مختوم سلام الله علیه که مشتمل است بر: غزلیات، رباعیات، رساله محبت نامه، دو رساله در اسباب وصول، رساله در مفردات و مرکبات عالم، مکتوباتی که به امیر علی خوارزمی، شیخ یوسف، مولانا شمس الدین و دیگران نگاشته است. نوع خط: نستعلیق، تاریخ کتابت: نیمه سده ۹ هجری در ۵۱ برگ. (فهرست دستنوشته‌های ایران، درایتی، ج ۸: ص ۷۹۱)

۲- نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۹۴۱۸ به خط نستعلیق و تاریخ کتابت: قرن ۱۳، در ۳۳ برگ. (فهرست دست نوشت های ایران درایتی، ج:۵، ص:۵۳) نسخه حاضر ماخذ ارجاعات مقاله در متن کلیات شاعر است.

۳- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۷،۴۱ - Firouz تحت عنوان دیوان خاتم اولیا امیر مختوم که در شش برگ و در حاشیه نسخه ای دیگر کتابت شده و نسخه- ای ناتمام به شمار می آید.

### ۳- بررسی متن شناسی اثر:

#### روش پژوهش و تحلیل سبکی:

نگارنده بر آنست که مطابق با مکتب سبک شناسی توصیفی به بررسی موارد ممتاز و سبک ساز گوینده پرداخته و این نکات را برجسته نماید. از این رو در بررسی سبکی دیوان شاعر نه بر طبق مکاتب سبک شناسی سنتی که از سه زاویه زبان، محتوا و ویژگی های ادبی به بررسی اثر میپردازند؛ به تحلیل اثر پرداخته نخواهد شد و سعی بر آنست که موارد شاخص و برجسته متن ادبی مورد تاکید قرار گرفته تا از این رهگذر بتوان سبک ویژه بیان و کلام گوینده را مورد بررسی و مطالعه قرار داد. این بررسی در نهایت به سبک خاص شاعر منتهی میگردد، سبکی که در مقام مقایسه و مطابقت با سبک هنجار ادبی زمانه برای گوینده ویژگیهای سبک شخصی به وجود آورده است. جامعه آماری پژوهش کل متن دیوان است. به لحاظ محدودیت حجم مقاله برای هر مورد از موارد سبکی، شواهد معدودی نقل میشود.

#### ۱-۳- بررسی زبانی سبک اثر:

اغلب اشعار میرمختوم مضمون و محتوایی صوفیانه و قلندرانه دارند اما با زبانی نه چندان فخیم و استوار به گونه ای که باید میرمختوم را یک شاعر متوسط در قرن هشتم به شمار آورد. به لحاظ زبانی ویژگی و مختصات ناب و جدیدی در شعر و شاعر مشهود نیست و هر آنچه هست همان مشترکات معیار و پذیرفته شده سبک عراقی؛ بدین روی به بررسی کامل مختصات زبانی در کلیات میر مختوم پرداخته خواهد شد و برخی از ویژگیهای زبانی کلیات میر مختوم به اختصار بیان میشود:

#### \* کثرت کاربرد واژه های عربی:

تعداد کلمات عربی مستعمل در دیوان شاعر نسبتاً زیاد است، اما این واژه ها غالباً کلمات پرکاربرد عربی بوده و کلمات غریب کمتر دیده میشود، مگر در پاره ای اصطلاحات عرفانی و یا حکمی و دینی: اصطفا، انجلا، حبذا، ماحی، مهبط، ملجا، مواجید و ...

#### \* کوتاهی جملات و تکرار افعال:

از ویژگی‌های بارز جمله در کلام میرمختوم کوتاهی و ایجاز جملات و تکرار افعال است:  
الف از نقطه پیدا شد درو دانا و بینا شد به هر اسمی مسمّا شد به حکم علم الاسماء  
(a ۱)

❖ **قالب و محتوای اشعار:** دیوان میرمختوم نیشابوری که به «پسند الاحرار» نیز موسوم است، بالغ بر پانصد بیت بوده و مشتمل بر قوالب شعری ذیل است:

۱- قصیده: تعداد سه قصیده که یکی در آغاز دیوان و در موضوع توحید است و به اقتفای یکی از قصاید سنایی سروده شده است و دو قصیده دیگر، یکی در مدح امام علی (ع) و دیگری در ستایش امام حسین (ع) سروده شده است.

۲- غزل: تعداد ۳۰ غزل، که تماماً محتوای عرفانی دارند و البته یکی از غزلیات در مدح امام حسین (ع) است.

۳- رباعی: تعداد ۴۶ رباعی که بر مشی و مشرب صوفیانه سروده شده‌اند و از تازگی و سوز و گداز برخوردارند و برخی از رباعیات صوفیانه و قلندرانه هم به تقلید از عطار و مولانا سروده شده‌اند. برای نمونه اشعاری از کلیات میر مختوم نقل میشود:

غزل:

ای زندگی جانها بی تو نتوان بودن	وی رونق ایمانها بی تو نتوان بودن
ای مقصد جان و دل ای ماه فلک محمل	مقصود تویی حاصل بی تو نتوان بودن
ای خواجه بحر و بر وی گوهر نیک اختر	ای میر مظفر فر بی تو نتوان بودن
ای غایب و ای حاضر منظور تویی ناظر	هم باطن و هم ظاهر بی تو نتوان بودن
ای نادره دوران سرگشته تو کیوان	هم جانی و هم جانان بی تو نتوان بودن
هم کاشف اسراری هم قاسم انواری	هم سالک اطواری بی تو نتوان بودن
در عشق شدم حیران چه جای سر و سامان	درد تو مرا درمان بی تو نتوان بودن

(b ۱۴)

رباعی:

ای دوست مباد زندگانی بی تو	مرگیست حیات جاودانی بی تو
از هستی خود ملولم ای عمر عزیز	جانا چه کنم جان و جوانی بی تو

(a ۱۸)

### ۲-۳- بررسی محتوایی سبک اثر:

اما آنچه که در نگاه اول در شعر میر مختوم جلب نظر مینماید، جنبه‌های ایدئولوژیک، معنوی و مضمونی خاص و به ویژه بن‌مایه‌های متعدد عرفانی است که در سراسر اشعار مورد توجه و تاکید فراوان گوینده بوده است. مقصود از ایدئولوژی «عبارت است از باورهای بنیادین یک گروه و اعضای

آن؛ بنابراین با مقولات ادراکی و شناختی افراد مرتبط است و چگونگی تفکر، تکلم و استعداد فرد و گروه را هدایت میکند.» (سبک شناسی، فتوحی: ص ۳۴۸) به هر حال ایدئولوژیها در متن به دو صورت صریح و ضمنی بازتاب مییابند. متنهایی که در آن ایدئولوژی با صراحت و شفافیت بازتاب یافته، از نوع متن های گفتمانیند که بطور مستقیم نشانهها و محتوای گروه ایدئولوژیک را بیان میکنند. (همان: ۳۵۰) با عنایت به این مقدمات میتوان گفت که بازتاب افکار و جهان بینی خاص شاعر که مبتنی بر اندیشه های شیعی، عرفانی و عشق ورزی است، صورتی صریح و بلا واسطه داشته و شکلی گفتمان محور به کلام ادبی او داده است. نکته دیگر آنکه سخن میر مخدوم خالی از حلاوت و ذوق ادبی نیست، طراوتی که مرهون صنایع و بدایع بلاغی و ادبی است که در کلام گوینده نمود یافته و نگارنده به شواهدی از این دست اشاره خواهد نمود.

#### \*وحدت وجود:

محتوای قصیده اول دیوان، فلسفی و حکمی است و در اثبات توحید و البته تحت تأثیر اندیشه های وحدت وجودی؛ البته شایان ذکر است که میر مختوم در مقام عارفی واصل بیش از هر چیز به بیان و بازنمایی اندیشه های مکتب وحدت وجود در اشعار خویش توجه داشته است و بسامد این گونه ابیات در دیوان او نسبتاً بالاست، ذیلاً به نمونههایی از این ابیات اشاره میشود:

به کار خود شده مشغول و در خود گشته ناپیدا  
شده هر یک به ذات خویشان یکتا [ی] بی همتا  
رجوع کل بدو باشد اگر امروز اگر فردا  
(۱b)

که در من بی شکی خود اوست هم دانا و هم گویا  
(۲b)

که بودم من چه بودم من، همه او بود سر تا پا  
(۲b)

انا الحق گوید این قطره تو بشنو این سخن از ما  
(۲a)

منزه ز اشیا و هم عین اشیا  
(۵a)

می نماید در هزاران آینه اما یکیست  
(۶b)

همه چون نقطه پرگار گرد خویش میگردند  
حقیقت در همه ساری بسان آب در بستان  
... مدار نقطه وحدت چه باشد هستی مطلق

همه گویم به نطق او همه دانم به علم او

اگر پرسد کسی از من بگو معدوم مطلق شد

چو قطره سوی بحر آمد بلاشک عین دریا شد

زهی نور بی چون زهی قدس ذات

خُسن عالم گیر او از بهر اظهار کمال

**\*اتحاد ارواح مؤمنان و پیوستگی آن به روح خاتم الانبیاء نیز موضوع دیگری است که تحت تاثیر مکتب عرفانی و تفکرات تاثیر پذیرفته از ابن عربی در شعر او نمود یافته است.**  
 رجوع ارواح قدسی را به روح خاتمست ای دل درین معنی تامل کن که این بُد مقصد اقصا  
 (۱b)

**\*در وصف باری تعالی و عجز ادراک از شناخت او: در بسیاری از غزلیات، میرمخدوم به اثبات توحید و یگانگی حضرت حق پرداخته و به توصیفاتی از این دست پایبند است:**  
 مثال نقطه وحدت نه او را اول و آخر برون از فهم و عقل و برتر است از وهم استقصاء  
 (a2)

... وجود حقیقی یکی دان به تحقیق عدد در احد نیست گلا و حاشا  
 (۴b)

ذاتست در خفا و صفاتست در ظهور بودست در اصول و فروعست در نمود  
 (۸a)

بگذر ز همه چیز که آن جمله خیال است حقا که مقید نشود خاطر دانا  
 با عشق در آمیز و ز اغیار بپرهیز چون فرد شوی اسم شود عین مسمما  
 (۲b)

**\*در ترک دنیا و دنیاپرستی:**

**\*باورهای عامه :**

میر مختوم نیز به یکی از باورهای عامه رایج در اشعار خویش اشاره میکند و میسراید:  
 سر هر ماه شود عاشق و دیوانه هلال در شب بدر شود نور جمالش پیدا  
 (۳a)

طبق باورهای عامیانه، دیوانه و صرعی از دیدن ماه نو آشفته میشود و به جست و خیز درمی آید.  
 (مصفا، ۱۳۵۷: ۶۹۰)

مولوی نیز در غزلیات شمس چنین سروده است:

باز سر ماه شد نوبت دیوانگی است آه که سودی نکرد دانش بسیار من  
 (کلیات شمس: ص ۶۴۷، غزل ۲۰۶۴)

**\*اندیشه های ملامتی و تفکرات قلندری نیز از جمله مواردی است که تا حد زیادی در اشعار و اندیشه میرمختوم تاثیرگذار بوده است:**

حاصل از صومعه چون نیست خوشا دیرمغان هستی خویش بمان بر دَر و در دیر درآ  
 (۳b)



نیست محکم چو درین کهنه سرا هیچ بنا  
حبّذا حالت مستان سرکوی فنا  
(۳a)

مائیم و شراب و شاهد و دین مسیح  
ز نّار و کلیسا و ساقی ملیح  
(۱۷b)

میان مجلس رندان ز پا و سر بگذر  
که آن مقام خراباتیان بی سرو بی پاست  
(۷a)

\*تمایلات شیعی شدید، به گونه ای که برخی تذکره نویسان یکی از علل تکفیر و قتل میرمخدوم را نیز همین مسأله اخیر دانسته اند، این مورد اخیر یکی از ویژگی های سبک ساز و خاص کلام میرمختوم است که او را از همعصرانش تا حدّ بسیاری متمایز میکند. تجلی تفکرات شیعی میرمخدوم را میتوان در قصاید و غزلیات مستقلی در دیوان شعری او سراغ داد، از جمله قصیده یی به مطلع:

حسین علی قبله اولیا  
به صورت ولی و به معنی ولا  
(۳b)

و قصیده ای در مدح امام علی (ع) به مطلع ذیل که در بیشتر ابیات آن صنعت تنسیق الصفات نیز مشهود است:

مُنزل آیات حکمت، مظهر سرّ وجود  
شاه مردان، شیر یزدان، بحر احسان، کان جود  
(۹b)

\*ترک ادبی شرعی و غالی گرایی در مدح امامان (ع):

در مدح امام علی (ع):

ای منزّه نقطه علم تو از حدّ و قیاس  
وی مقدّس ذات تو از رسم تعریف و حدود  
... هرکسی از اهل عالم رو به جایی کرده اند  
قبله ما خاکیان جز خاک کوی تو نبود  
(۱۰a)

در مدح شاعر از امام حسین (ع) نیز نوعی پای فرا گذاشتن از دایره ادب شرعی و ترک آن مشهود است؛ ستایشی برخاسته از دل و جان که تداعیگر اندیشه های غالبانه شیعیان افراطی است:

... همو بود اصل و همو بود فرع  
همو بود ارض و همو بد سما  
منزه ز کون و مقدّس ز کون  
مبرا ز این و ز کیف و متا  
ز وهم و خیال و خرد برتر است  
ز اوصاف او عاجزند انبیا  
برون از گمان و فزون از یقین  
توئی آنک جز تو نداند ترا  
(۴۳a)

احد شاه معنی حسین علی  
عدد جمله کاملان ای فتا  
(۴b)

**\*انتساب مقام ولایت به حضرت علی (ع):\***

میرمخدوم به واسطه شیعی بودنش مقام ولایت را به امام علی (ع) نسبت می نماید:  
مملک ملک ولایت، کاشف اسرار غیب  
مطلع دیوان فطرت، مقصد بود و نمود  
مبدأ فیض الهی، مصدر انوار قدس  
مرکز کل ولایت، نقطه ذات تو بود  
(۹b)

**\*اعتقاد به شفاعت :**

یا امیرالمؤمنین در قید هستی مانده ایم  
یا شفیع المذنبین ما را تو برهان از قیود  
(۱۰a)

**\*بیان عقیده شیعی که بی ولایت آل رسول (ص) و حبّ اهل بیت او ایمان فایدتی نبخشد:**

گر هزاران سال باشی در پی علم و عمل  
اصل ایمان چیست حبّ خاندان مصطفی  
بی ولای شاه معنی زان همه طاعت چه سود  
هر که را هست این سعادت گوی دولت را ربود

بی ولای شاه مردان جمله طاعت معصیت  
بی وفای خاندان خود قفل غفلت کی گشود  
(۱۰a)

**\*مدح نبی نیز موضوعی است که از نگاه شاعر به دور نمانده است، در بیت ذیل نکته شایان ذکر آنکه میرمختوم حضرت رسول (ص) را ختم اولیا دانسته است حال آنکه در مکتب عرفانی ابن عربی در خصوص خاتم اولیا نظرات گوناگونی طرح شده و افراد چندی به این عنوان مسمی شده اند:**

احد اصل آمد عدد فرع او  
چو حشر نبی در ولی واجب است  
عدد انبیاء و احد مصطفی  
بود مصطفی خاتم اولیا  
(۴a)

**\*اثبات معاد:**

یکی گردد انجام و آغاز باز  
... از این رمز دریاب سر معاد  
بران سان که واقع شده بارها  
وزین حرف بشناس روز جزا  
(۴a)

**\*میرمختوم نظریه پرداز مکتب عشق: اندیشه عرفانی میرمخدوم شباهت بسیاری به تفکر هجرگرایانه عین القضاة همدانی دارد، چرا که میرمخدوم وصال را چونان پایان عشق میدانند و معتقد است که هجران و سربازی در راه عشق و نرسیدن به مراد همانا وصال واقعی است که سبب زنده ماندن عشق در نهاد عاشق میگردد. به قول قاضی: «عشق فرض راه است همه کس را... عشق**

آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهد... سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقلها افزون آید. هر که عشق ندارد، مجنون و بی حاصل است...» (تمهیدات: ۹۷-۱۰۰)

نامرادی مراد مردان است      عاشقان را نه سر نه سامان است  
هر که سر باخت در ره معشوق      عین جانان و نور اعیان است  
(۵b)

میرمخدوم در نظریه عشق یکی از پیروان عین القضاة همدانی است؛ چرا که مانند قاضی همدانی فی الواقع فتنه و عاشق بر خود عشق است و در نظر او معشوق چیزی جز همان عشق نیست. «به همه حال رکن رکین در منظومه فکری عین القضاة عشق است و عاشقی. به همین اعتبار است که صوفیه از او با تعبیراتی چون «شیخ العاشقین»، «سلطان العشاق» و امثال آن یاد کرده اند. عشق در نزد او، هستی انسان است، انسان است، زندگی است، کمال است، و در یک کلام «شیخ» است و پیر...» (خاصیت آینگی، مایل هروی: ص ۸۶) عین القضاة در این خصوص در تمهیداتش چنین مینویسد: «بدایت عشق بکمال، عاشق را آن باشد که معشوق را فراموش کند که عاشق را حساب با عشق است، با معشوق چه حساب دارد؟ مقصود وی عشق است و حیات وی از عشق باشد، و بی عشق او را مرگ باشد...» (تمهیدات: ۱۰۱)

چو مبدا و منتهای هم بود      این عشق و طلب همه بهانست  
عشق است که فتنه جهان است      در عشق دلا چه جای جانست  
(۶a)

یا:

عشق را جز عشق نشناسد کسی      پایه عشق از گمانها برتر است  
(۶a)

از طرفی باید اعتراف کرد که بسامد واژه عشق در کلیات میرمختوم بیش از هر کلمه دیگری است و در اغلب غزلیات دیوان سخن از عشق است بگونه‌ای که میتوان آن را در شمار صنعت بدیعی اعنات یا التزام نیز لحاظ نمود. میرمخدوم عشق را سرمایه حیات و آب زندگانی میداند:

از عشق زنده باش که آب حیات اوست      در عشق محو شو که نمایی تو در قیود  
(۸a)

در نگاهی دیگر میرمختوم معشوق را فی الواقع مجمع الاضداد میداند و این نکته‌ای است که در سرتاسر دیوان به آن تأکید می‌ورزد: گه جان مشتاقان شده گه درد و گه درمان شده؛ یا این عشق شورانگیز بین هم سوز شد هم ساز شد.

عشق است پرده سوز و همو اصل پرده ها بنمود پرده را و همو پرده را ربود  
(۸a)

**\*ابیاتی خطاب به مریدان و مخاطبان و سخن از زبان اشارت و فهم دقیق:**

گر تو از سرکار آگاهی فهم این رمز سخت آسان است  
(۵b)

**\*وصف می :**

می چیست عمر باقی و سرچشمه حیات آزادی از جهان و فراغت ز ننگ و نام  
(۱۱b)

**\*اشاره به تجلی الهی:**

عکس جمال عشق چو در جام رو نمود بنمود هر چه بود و شد این دایره تمام  
(۱۲a)

**\*بهره مندی از معرفت در ازل و کسب فیض در عالم ذر:**

صبح ازل که دیده کثرت به خواب بود ساقی عشق داد مرا باده بر دوام  
(۱۲a)

**\*دیدگاه عارفانه در نگرش به عالم هستی:**

شاعر معتقد است که از دیدگاه انسان کامل و واصل، سراسر جهان خلقت و عالم هستی محضر الهیست و همه اجزای آن ذیشعور و شاغل به تسبیح و تنزیه حضرت حقند:

عالم همگی علم و شعورست ای دل آن را که شهودی و حضورست ای دل  
در خود منگر دوست ببین جمله جهان کان دلبر عیار غیورست ای دل  
(۱۸b)

**۳-۳- مختصات ادبی:**

**\*استقبال از شاعران متقدم:**

در قصیده اول دیوان به مطلع « وجود از عشق شد پیدا زهی عشق جهان آرا بدان این رمز پنهان را مگو با هیچ کس عمدا » میر مخدوم به قصیده مشهور سنایی نظر داشته است، به گونه ای که بر وزن و قافیه همان قصیده و به استقبال از آن سروده شده است:  
«مکن در جسم و جان منزل که این دونست و آن والا قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا»  
(دیوان سنایی:ص ۵۱)

در غزلی دیگر نیز میر مخدوم به تتبع از عطار و استقبال اشعار او توجه نموده است:  
میرمخدوم:

عاشقی چیست ترک خود کردن بی جهت گشتن و عدم بودن  
(۱۳ا)

عطار:

عاشقی چیست ترک جان گفتن سرکونین بی زبان گفتن  
(دیوان عطار:ص ۵۲۷، غزل ۶۵۷)

### \*التزام:

«التزام چنان بود کی دبیر یا شاعر از بهر آرایش سخن چیزی تکلف کند کی برو لازم نبود و سخن بی آن درست و تمام بود...» (حدائق السحر، و طواط:ص ۲۶) و (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی:ص ۷۴) التزام یکی از آرایه های برجسته در اشعار میرمختوم نیشابوری است. میرمختوم در اغلب قصاید و غزلیات به نام مرشد و مراد خویش شاه قاسم انوار التزام جسته است، این التزام غالباً در ابیات پایانی غزلیات نمودار شده چرا که شاعر در تمامی غزلیات از آوردن تخلص خودداری کرده است و فقط گاهی به نام قاسم انوار پیر خویش التزام جسته است، حتی به گونه ای جای تخلص شاعر را گرفته است:

بحمدالله که این ساعت برآمد سگّه دولت به نام قاسم انوار آمنّا و صدقنا  
(۲ا)

اسرار جهان را همگی عشق بیان کرد از قاسم انوار شد این عشق هویدا  
(۲ب)

از سوی دیگر بسیاری از غزلیات خطاب به شاه قاسم انوار سروده شده است:

زبده کون و مکان نور دل عاشقان قاسم انوار حق گوهر یکتای عشق  
(۱۱ا)

### \*تلمیح:

از جمله صنایع بدیعی که تجلی و نمود بسیار بارزی در کلیات میرمختوم یافته است، صنعت تلمیح است. تلمیحاتی که در اغلب موارد ناظر به آیات قرآن و احادیث است و گاه متوجه اشعار شاعران گذشته. به هر تقدیر یکی از ویژگیهای مهم ادبی در اشعار میرمختوم صنعت بدیعی تلمیح است. ذیلاً به نمونه هایی از این ظرافت معنوی اشاره میشود:

-اشاره به: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ»:

ذرات جهان جمله برین قول گواهند با کل بود ای خواجه رجوع همه اجزا  
(۲ب)

-اشاره به: «جَذَبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُؤَازِي عَمَلِ الثَّقَلَيْنِ» و بیت حافظ «به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه\*\*\* کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن»:

کوشش ما به حقیقت کشش معشوق است  
 به سر رشته شو و دور شو از چون و چرا  
 (۳a)

-اشاره به: «وَجُودَكَ ذَنْبٌ وَ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ» و بیت حافظ «میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست\*\*\*تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز»:

تا ز تو یک سر مو هست نئی مرد تمام  
 پای بر سر بنه و بر سر افلاک برآ  
 (۳a)

تا ز خود نگذری بدو نرسی  
 بگذر از خود که شرط ره این است  
 (۵b)

-اشاره به شیخ احمدجام:

رندی که از دمت بدی باده مدام  
 دانی که که بود جام جم احمد جام  
 (۲۰b)

-اشاره به: «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا إِنْتَبِهُوا»:

هر که مشغول خودست او مرده است  
 حَبَّذَا آن دل که او از خود برست  
 (۶a)

-اشاره به: «أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبِهِمْ»:

خدای را بطلب درون کعبه دل  
 مقام حضرت جانان سراچه دلهاست  
 (۷a)

-اشاره به بیت حافظ: «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق\*\*\*ثبت است بر جریده عالم دوام ما»:

هر که به عشق زنده شد یافت حیات جاودان  
 نیست چو عشق نشاه ای در ره عشق جان فشان  
 (۱۲a)

-تلمیح به داستان حلاج:

ز جور هجر بگریزم ولی هم با تو آویزم  
 تویی درد و تویی درمان که هم منصور هم داری  
 (۱۵a)

-تلمیح به داستان موسی(ع):

ظلمت فرعونیان آتش موسی بسوخت  
 جمله جهان نور شد از ید بیضای عشق  
 (۱۱a)

\*تلمیحات مسیحی:

مائیم و شراب و شاهد و دین مسیح  
 ز نّار و کلیسیا و ساقی ملیح  
 (b۱۸)

جز دیر و کلیسیا نسازیم مقام در مذهب ما پیر خرابات امام  
(b21)

**\*اقتباس:**

اقتباس «در اصطلاح اهل ادب آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید ... را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتقال.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۳۸۳-۳۸۴)

-اشاره به آیه قرآن در باب طلب رویت خواستن موسی (ع) از حضرت حق:

ز لآ بگذر و فهم کن سرّ کن که موسی ز لَن یافت نور لقا  
(۴b)

اشاره به: «لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتٌ لَا يَسْعَى فِيهِ مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ».

خود یکی دان تو عاشق و معشوق لی مَعَ اللَّهِ نشان ایشان است  
(۵b)

-اشاره به: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» و بیان تفسیر آن در اثبات ولایت امام علی (ع):

عشقست که هست و بود باشد اینست بیان کنت مولا  
(۱۴b)

قیامت عیان شد از این جمع و فصل تیقظ فقد جاء اشراطها  
(۴a)

\*شاعر گاه در خلال اشارات قرآنی که در قالب تلمیح، تضمین و تحلیل صورت میگیرد به بیان

برداشتهای تفسیری خویش از آیات و احادیث میپردازد:

قالوا بلی دانی چه بُد، جان سوی جانان باز شد اجزا به کلّ خود شدند انجام چون آغاز شد  
(۱۰b)

نَحْنُ أَقْرَبُ گفتم یعنی قطره و دریا یکیست عاشق و معشوق و ساقی مستی و صہبا یکیست  
(۷b)

\*آرایه تضاد تقریباً در بیشتر ابیات دیوان شهود است: عالی / سافل / مولی / مولا / اصل و فرع /

درد و دوا / سعود و نزول / ظهور و خفا / محدث، قدیم / یقین، گمان / قید، اطلاق / ازل، ابد /

**\*تشخیص:**

مضطرب حال و سرآسیمه و سودایی گشت تا سر زلف تو دید این دل دیوانه ما  
(۳b)

زلف تو اگر چه دل پریشان دارد از روی تو صد گونه امانست ای جان  
(۲۰b)

**\*اضافه تشبیهی:** دام بلا/ ره خونخوار/ نقطه دایره ذات / نقطه وهم / همای دولت/ کعبه دل/  
آفتاب عشق /صبح سعادت / مشرق مقصود/ قید هستی/ پرده وهم/  
**\*کنایه:**

عمرها این ره خونخوار به سر پیمودم      رمقی بیش نماند ای شب هجران به سرآ  
(۳b)

**\*جناس:**

گر در این راه تهی دست شدی رنجه مشو      حاصل عشق جنون آمد و سوداش سودا  
(۳b)

انواع جناس:عرش - فرش / رجوع- عروج/ مولی -مولا/ خلق - خلق / جناس تام: تا نرسی به  
نیستی      در ره عشق نیستی.

**\*تنسیق الصفات:**

سمیع و بصیر و مریدی و دانا      لطیف و خبیر و حکیمی و یکتا  
(۴b)

**\*حرف گرایی و تفکرات حروفیه :**

یکی دان در این حال الف و الف      که اینجا بود اسم عین مستما  
سر الف در پی بین عرشست در کرسی عیان      اسم و مستما آمده هم حرف و هم آواز شد  
(۱۰b)

(۷a)

**\*موازنه :** ز درد عشق بسوز و به درد عشق بساز

معنی مشکل گشایت صورت حق مبین      صورت معنی نمایند حاصل غیب و شهود  
(۹b)

**\*ابیات ملّمع:**

به غیر از عشق تو جانا نگرده در دلم چیزی      لعمرک یا حبیبی غیرکم مادار فی الدّاری  
(۸b)

**\* موسیقی درونی و قافیه درونی** در ابیات، چراکه برخی از غزلها به تتبع از غزلیات دیوان

شمس مولانا سروده شده اند:

تا از تو دور افتاده ام خون جگر شده باده ام      دل را به دردت داده ام سلطان معنی خاطری  
(۸b)

ای مقصد و مقصود دل از لطف تو جانها خجل      در هجر گشتم مضمحل سلطان معنی خاطری  
(۸b)



دفتر وعد و وعید رفت به یغمای عشق  
(۱۰b)

به کار خود شده مشغول و در خود گشته ناپیدا  
(۲b)

از عرش به فرش جهان جمله در سجود  
(۹b)

عاشقان را خود همین دولت بسست  
(۷a)

جام جهان نماست علی رغم هر حسود  
(۹b)

جامی نبوش تا که شوی زنده مدام  
(۱۱b)

دانی که که بود جام جم احمدجام  
(۲۰b)

وصل تو مگر شود طیب دل ما  
(۲۱a)

ساکنان عالم علوی نکردندی سجود  
(۹b)

سر آدم بر نتابد جان شیطان حسود  
(۱۰a)

**\*التزام ردیفهای دشوار هم از جمله مواردی است که شاعر بر سبیل تفتن و طبع آزمایشی بدان  
عنایت داشته است و مواردی از این دست در سخنش دیده میشود:**

صبح ولایت دمید روز قیامت رسید

**\*تشبیه:**

همه چون نقطه پرگار گرد خویش می گردند

**\*تشبیه معقول:**

آئینه حقیقت جان آدم است

سایه عشقت همای دولتست

**\*ایهام :**

قطب زمانه قاسم انوار معرفت

هر کو ندید نشأه می زندگی نیافت

رندی که از دمت بدی باده مدام

از هجر به لب رسید جان شیرین

**\*حُسن تعلیل:**

گر نه نور پاک تو در فطرت آدم بدی

**\*حسن تعلیل: (ناپاکی دشمنان امام علی (ع)):**

بر دل ناپاک زاده کی بتابد سر او

«بی تو نتوان بودن» / «شاه سلام علیک»

در غزلی به مطلع :

ای زندگی جانها بی تو نتوان بودن      وی رونق ایمانها بی تو نتوان بودن  
(۱۳a)

و

بود تو پیش از وجود، غیب تو عین شهود      غیر تو چیزی نبود، شاه سلام علیک  
(۱۱b)

#### نتیجه:

با توجه به مباحث مطرح شده نتایج حاصل از پژوهش فهرستوار بیان می‌گردد:

- میر مختوم نیشابوری از شعرای متوسط و در عین حال گمنامی است که به جرم بیان عقاید به الحاد متهم گشته و چونان حلاج، قاضی همدانی و شیخ اشراق مقتول میشود و از سوئی در شمار مریدان شاه قاسم انوار و مورد عنایت و محبت پیر خویش بوده است.
- یکی از آثار باقیمانده از میرمختوم کلیات شعری اوست که به «پسندالاحرار» نیز موسومست.
- از جنبهٔ زبانی، ویژگی و مختصهٔ جدیدی در اشعار شاعر ملحوظ نیست و هر چه هست همان ویژگیهای معیار و مشترک سبک عراقی و همان طور که بیان گردید کلام شاعر در محور زبانی، متوسط است.
- وجههٔ اصلی و ویژهٔ کلام میر مختوم نیشابوری در محور معنایی و فکری اشعار او جای دارد. به ترتیب اهمیت و بسامد میتوان از مختصات فکری ذیل یاد نمود:  
اندیشه‌های شیعی که گاه صورتی غالی‌گرایانه یافته و حتی از دایرهٔ ادب شرعی نیز گام فراتر مینهد؛ تفکرات عرفانی که ناشی و متأثر از مکتب عرفانی شیخ اکبر و تعلیمات مرادش شاه قاسم انوار است که بارزترین نمونهٔ آن بیان اندیشه‌های وحدت وجودی است؛ دلدادگی به پیر و مراد خویش، شاه قاسم انوار که در سراسر دیوان وی مشهود است؛ تاکید و تکیه بر مبانی ملامتی؛ نظریات خاص وی در باب مکتب عشق که تا حد بسیاری شبیه به اندیشه‌های فراق‌گرایانهٔ قاضی همدانی است، تا جایی که باید اقرار کرد که بی گمان میرمختوم با کلام و تفکرات عین القضاة انس و آشنایی داشته است؛ آشنایی و الفتی که سرنوشتی شبیه همو برایش رقم زد!
- در محور ادبی نیز موارد برجسته‌ای را میتوان بیان نمود، از جمله التزام به نام مراد خویش؛ بگونه‌ای که شاعر حتی به جای تخلّص از آن مدد گرفته است؛ استقبال از شعر شاعران متقدم عرفانی از جمله سنایی، عطار و مولانا؛ استفادهٔ بسیار از صنعت بدیعی تلمیح و اقتباس، التزام واژهٔ عشق، بگونه‌ای که این کلمه در شمار پر کاربردترین و موکدترین واژه‌های مورد استفادهٔ شاعر بوده است؛ سایر آرایه‌ها و ظرافتهای ادبی نیز در

شعر میرمختوم نمود یافته که در کنار جنبه های عرفانی و شیعی سخن وی، به کلام وی حلاوت و ذوق و طراوت خاصی بخشیده است.

#### فهرست منابع:

- ۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی؛ نفیسی، سعید (۱۳۶۳)؛ تهران: فروغی، چاپ دوم.
- ۲- تذکره مجالس النفایس؛ نوایی، علی شیر (۱۳۶۳)؛ ترجمه فخری هروی و شاه محمد قزوینی، به سعی علی اصغر حکمت؛ تهران: کتابفروشی منوچهری، چاپ اول.
- ۳- تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین؛ تقی الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی. (۱۳۸۸).
- ۴- تذکره ریاض العارفین؛ هدایت، رضاقلی خان. (بی تا). ، به کوشش مهرعلی گرگانی، تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۵- دیوان سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (۱۳۶۲)؛ به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۶- دیوان عطار؛ شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری (۱۳۷۱)؛ به اهتمام تقی تفضلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- حدائق السحر فی دقایق الشعر؛ وطواط، رشید (۱۳۷۶)؛ تصحیح عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.
- ۸- خاصیت آینگی؛ مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴)؛ تهران: نشر نی.
- ۹- سبک شناسی؛ فتوحی، محمود (۱۳۹۲)؛ تهران: انتشارات سخن.
- ۱۰- عین القضاة همدانی؛ تمهیدات (۱۳۸۶)؛ با مقدمه و تصحیح عقیق عسیران، تهران: انتشارات منوچهری.
- ۱۱- فرهنگ اصطلاحات نجومی؛ مصفا، ابوالفضل. (۱۳۵۷). تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز.
- ۱۲- فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز؛ حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۸). تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
- ۱۳- فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ همایی، جلال الدین (۱۳۷۶)؛ تهران: هما.
- ۱۴- فهرست واره دستنوشته های ایران (دنا)؛ درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، ج ۲، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۵- کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین مولوی (۱۳۹۱)؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات بهنود.
- ۱۶- کلیات قاسم انوار، قاسم انوار (۱۳۳۷)؛ با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۷- کلیات میر مختوم نیشابوری، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی، به شماره ۹۴۱۸، ۳۲ برگ.
- ۱۸- مجمع الفصحاء؛ هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹). به کوشش مظاهر مصفا، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.